

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث رسید به اشکالاتی که در قول به ملکه بود، اشکال اول را از عبارات مرحوم شیخ(ره) خواندیم و عرض کردیم که به نظر می‌رسد که جوابی که شیخ(ره) بیان کرده، جواب تامی نیست.

اشکال دوم در قول به اعتبار ملکه

در اشکال دوم که قبلاً هم این اشکال دوم را هم بیان کرده بودیم، گفتیم که يك مطلب مسلمی داریم و آن این است که اگر کسی معصیت کبیره‌ای از او صادر شود، این بلافاصله از عدالت خارج می‌شود، به مجرد بروز معصیت از عدالت خارج می‌شود، از آن طرف هم به مجرد توبه عدالتش برمی‌گردد، اگر کسی امروز -نعوذ بالله- معصیت کبیره‌ای انجام داد، اما فردا توبه کرد، یا دو ساعت بعد توبه کرد، خوب این هم خروجش از عدالت مسلم است، حالا سی، چهل سال عادل بوده، اما امروز دیدیم که دروغی گفت، غیبتی کرد، معصیت کبیره‌ای انجام داد، الان نمی‌شود که پشت سر او نماز خواند، ده دقیقه بعد دیدیم که نادم شد و توبه کرد، خوب این توبه‌اش هم مورد قبول است.

این شاهد بر این است که عدالت عنوان ملکه ندارد، چون اگر عدالت عنوان ملکه را داشته باشد، ملکه به مجرد معصیت کبیره زائل نمی‌شود و به مجرد توبه برنمی‌گردد، پس این شاهد بر این است که عدالت عنوان ملکه را ندارد.

پاسخ از این اشکال

مرحوم شیخ(ره) در اینجا اول جوابی را از دیگران نقل کرده فرموده‌اند: دیگران گفتند که ملکه به مجرد معصیت زائل نمی‌شود، اما شارع اثر مخالف با مقتضای ملکه را مزیل برای عدالت قرار داده و این را از راه اجماع قائل می‌شویم. عبارت این است که «و ما يقال في الجواب من أن الملكة لا تزول بمخالفة مقتضاها في بعض الأحيان»، گفته‌اند اگر کسی با مقتضای ملکه در بعضی از احیان مخالفت کرد، ملکه زائل نمی‌شود، «الا ان الشارع جعل الاثر المخالف لمقتضاها مزیلاً لحكمها بالاجماع»، اما شارع آمده ولو ملکه زائل نشده، اما این معصیتی را که انجام داده مزیل حکم ملکه قرار داده، یعنی اثر این ملکه تا به حال این بود که می‌شد به او اقتدا کرد، اما شارع این را مزیل برای آن قرار داده و این را از راه اجماع می‌فهمیم، «و جعل التوبة رافعةً لهذا المزيل»، و از آن طرف توبه را هم رافع این مزیل قرار داده، بعد نتیجه گرفته که «فالامر تعبدی».

قائل و مجیب در این جواب می‌گوید: ما عدالت را ملکه می‌دانیم، ملکه هم با يك معصیت از بین نمی‌رود و با يك توبه هم برنمی‌گردد، کسی که دارد معصیت می‌کند، شارع تعبداً حکم عدالت را برمی‌دارد و کسی هم که توبه می‌کند، تعبداً دوباره آن حکم عدالت برمی‌گردد، لذا فرموده‌اند: «فالامر تعبدی».

اشکال شیخ(ره) بر این پاسخ

مرحوم شیخ(ره) در جواب فرموده‌اند: این جواب با تصریح کلمات فقهاء در باب ملکه مخالفت دارد، فقهاء تصریح کرده‌اند که «المعصية مزيلٌ للملكة و تعود الملكة بالتوبة»، با معصیت ملکه از بین می‌رود و با توبه دوباره ملکه برمی‌گردد، «انه مخالفٌ لتصريحهم بالزوال و العود»، لذا مرحوم شیخ(ره) این جواب را قبول ندارند.

جواب شیخ(ره) از این اشکال دوم

بعد خودشان شروع به جواب کرده فرموده‌اند: «و الجواب ما تقدم، من ان العدالة ليست عندهم هي الملكة المقتضي للتقوي و المروة، المجامع لما يمنعوا عن مقتضاها، لان قولهم ملكة تبعث او تمتنع يراد بها البعث و المنع الفعلي»، ابتدا فرموده‌اند: قبلاً گفتیم که مراد از ملکه این نیست که در حد اقتضاء باشد، که بگوییم: ملکه‌ای که مقتضی مانعیت است، این تعبیر فقهاء که می‌گویند: «ملکه تبعث»، ظهور در فعلیت دارد، «تمنع» هم ظهور در مانعیت بالفعل دارد.

بعد فرموده‌اند: «و يدل عليه ما مر عن نكت الارشاد علي اظهر احتماليه فالملكة اذا لم يكن معها المنع الفعلي ليست عدالة»، اگر ملکه‌ای بالفعل مانعیت از جلوگیری از گناه نداشته باشد، این عدالت نیست.

در دنباله فرموده‌اند: «و لو أبيت»، اگر اصرار کرده بگویند: کلمات فقهاء ظهور در همان ملکه اقتضائی دارد، «فيكفي في ارادة الملكة المقتضية الخالية عن المانع تصريح نفس ارباب الملكة بأن نفس العدالة تزول بمواقعة الكبائر»، خود صاحبانی که قائل به ملکه هستند، گفته‌اند که عدالت با تحقق پیدا کردن کبائر زائل می‌شود، «و لذا ذكرنا انه لا قائل بكون العدالة مجرد الملكة من غير اعتبار للمنع الفعلي»، خوب تا اینجا تقریباً می‌خواهند این را اثبات کنند که در باب ملکه مانعیت بالفعل است و جایی که مانعیت بالفعل وجود ندارد، دیگر ملکه نیست.

در توبه هم فرموده: و اما التوبة فهي انما ترفع حكم المعصية و تجعلها كغير الواقع في الحكم» در توبه قبول داریم که حکماً گناهی که واقع شده را مثل عدم وقوع قرار می‌دهد، همان تعبیری که در روایات هم داریم که «التائب من الذنب كمن لا ذنب له».

نتیجه‌ای که می‌گیرند این است که يك طرف قضیه را قبول دارند که زوال ملکه و عدالت با معصیت، حقیقی است، اگر کسی گناه کرد، این گناه مزیل برای عدالت و ملکه است و این عنوان حقیقی دارد، اما در مسئله توبه، اینکه با توبه دو مرتبه عدالت برمی‌گردد، این تعبدی است.

آن مجیب هر دو را تعبدی می‌دانست، اما مرحوم شیخ(ره) این فرق را دارند و لذا تصریح کرده‌اند که «فزوال العدالة بالكبيرة حقيقي و عودها بالتوبة تعبدی. بل سيجي أن الندم علي المعصية عقيب صدورها يعيد الحالة السابقة»، بعداً می‌گوییم که اگر کسی ندامت از معصیت پیدا کرد، همان حالت سابقه یعنی همان ملکه نفسانیه را دوباره برمی‌گرداند.

از علائم مؤمن هم همین است که اگر معصیت کرد، بلافاصله ندامت پیدا می‌کند، پس همان ملکه سابقه برمی‌گردد. «از لا فرق حقیقاً بین من تمنعه ملكته عن ارتكاب المعصية و بین من توجب عليه تلك الملكة ان ندم»، شیخ فرموده: این ندامتی هم که بعد از معصیت به وجود می‌آید، در حقیقت همان ملکه بوجود آورده است، یعنی برای آن ملکه دو خاصیت بیان کرده‌اند؛ يك خاصیت این است که بالفعل مانع از ارتکاب معصیت می‌شود، دوم اینکه اگر کسی هم معصیت کرد، چون استحاله عقلی که ندارد، آن ملکه آن حالت ندامت را بلافاصله برایش ایجاد می‌کند.

بعد هم تعلیل آورده‌اند که «فالشخص النادم متصفٌ بالملكة المانعة فعلاً، بخلاف من لم يندم، فتامل»، مرحوم شیخ(ره) اشکال را خلاصه این طور جواب داده فرموده‌اند: با معصیت کبیره آن ملکه از بین می‌رود، به مجرد این هم که توبه کرد، یا حالت ندامت برایش بوجود آمد، ملکه برمی‌گردد، این عود ملکه به سبب توبه، تعبدی است.

اما بعد از همین حرف هم برمی‌گردند که اصلاً این توبه کشف از این می‌کند که همان ملکه سابق سبب شده که این توبه را انجام دهد.

نقد و بررسی استاد محترم بر این جواب شیخ(ره)

در اینجا نسبت به فرمایش شیخ(ره) چند مطلب و ملاحظه وجود دارد، که شاید این «فتامل» هم که بیان کرده‌اند، به همین برگردد.

اولین ملاحظه این است که این کلام شیخ(ره) در صورتی است که کسی بعد از معصیت بلافاصله حالت ندامت برایش پیدا شود، که اگر این طور شد، بعید نیست بگوییم: این ندامتی که بعد از معصیت پیدا شد، معلول همان ملکه سابقه است، اما به ایشان عرض می‌کنیم که اگر کسی معصیت کرد، -نعوذ بالله- بعد از يك سال توبه کرد، یعنی در اثر موعظه‌های جدید و خواندن روایات بعد از يك سال توبه کرد، خوب این توبه دیگر ربطی به آن ملکه سابق ندارد، اصلاً دیگر نمی‌توانیم بگوییم: این ندامتی که بعداً بوجود می‌آید، به آن ملکه سابق برمی‌گردد.

نکته دوم این است که اینکه مرحوم شیخ(ره) فرموده: عود ملکه به سبب توبه تعبدی است، -این اشکالی که می‌خواهیم عرض کنیم، به آن جواب قبلی هم وارد می‌شود- خوب در يك سري امور تعبد راه دارد و قابلیت برای تعبد دارد، شارع می‌فرماید: «التائب من الذنب كمن لا ذنب له»، خوب «كمن لا ذنب له» یعنی همانند کسی که گناه نکرده، او را هم به بهشت می‌بریم، این آدمی که از ذنبش توبه کرده، و لو استحقاق عقاب هم دارد، اما دیگر عقابش نمی‌کنیم.

خوب عقاب در اختیار خود شارع است، اما حصول و عدم حصول ملکه که تعبدی نیست، آیا شارع می‌تواند تعبداً بگوید: در کسی صفت شجاعت وجود دارد؟ در اصول خواندیم که موارد غیر علمی، در آثار، نازل منزله علم می‌شود، بلکه در اثر می‌گوییم: همان طوری که دلیل علمی حجیت دارد، دلیل ظنی هم حجیت دارد، که در اثر حجیت با هم مشترك می‌شوند، اما هیچ وقت شارع نمی‌تواند ما را متعبد کند به اینکه صفت علم داریم.

این خیلی عجیب است که شیخ(ره) بفرماید: عود ملکه به سبب توبه يك امر تعبدی است، بنابراین به نظر ما قائلین به ملکه این اشکال را هم نمی‌توانند جواب دهند.

بله اگر کسی مسئله اقتضایی بودن ملکه را مطرح کند، بگوید: ملکه‌ای که در باب عدالت می‌گویند، یعنی مقتضی این است که کسی از خدا بترسد و تقوا داشته باشد، خوب این با حصول معصیت کبیره منافات ندارد، اگر هم توبه کرد، در آن ملکه خدشه‌ای وارد نمی‌شود.

دو سه اشکال دیگر در اینجا مرحوم شیخ(ره) دارند که می‌خواستیم فقط همین اشکال اول و دوم که مهم‌ترین اشکالات بود را بیان کنیم.

نظر استاد محترم در این بحث

نتیجه‌ای که گرفتیم، این است که بعد از تحقیق در این بحث ملاحظه فرمودید که دلیلی نداریم که در روایات مقصود از عدالت عبارت از ملکه باشد، مجموعاً آنچه از روایات استفاده کردیم این است که شارع بر همین حسن ظاهر آثار عدالت را بار می‌کند و اساساً عرض کردیم که روایات زیادی داریم بر اینکه همین مقدار کافی است.

شاید بهترین روایت، همین روایت علقمه بود، که «مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمُهُمْ وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَ وَاَعَدَّهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ كَانَ مِنْ حَرَمَتِ غَيْبَتِهِ وَ كَمَلَتْ مُرُوتُهُ وَ ظَهَرَ عَدْلُهُ وَ وَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ»، عدالت همین است، همین حسن ظاهر است.

کسانی که قائل‌اند به اینکه عدالت عبارت از ملکه است، در اینجا می‌گویند: حسن ظاهر يك طريق تعبدی برای رسیدن به این ملکه است، اما شارع از اول تعبداً عدالت را همین حسن ظاهر قرار داده و هیچ مسئله ملکه نفسانیه و اینها هم در کار نیست این بحث در اینجا تمام می‌شود.

وجود قید استمرار در عدالت

فقط نکته‌ای که وجود دارد این است که مرحوم محقق خوئی (قدس سره) بعد از اینکه ملکه را انکار کرده فرموده‌اند: «العدالة الاستقامة الفعلية المستمرة في جادة الشرع»، که این کلمه مستمره را آورده‌اند، خوب وقتی ملاکمان روایات است، اگر گفتیم: این روایات ظهور در استمرار دارد، که خوب این هم بعید نیست، نتیجه این می‌شود که اگر با کسی يك روز معاشرت داشته باشیم، یا کسی که تازه بالغ شده و يك روز، دو روز، ده روز، يك ماه از بلوغش می‌گذرد، این مقدار مشمول این روایات نیست.

از این روایات يك استمراری را استفاده می‌کنیم، بالاخره يك حسن ظاهری که استمرار دارد، یعنی يك مقداری از زمان، يك سال، دو سال، انسان دیده يك کسی حضور در جماعت پیدا می‌کند، از او فسقی مشاهده نشده، این در عدالت کفایت می‌کند، لذا باید این قید استمرار در اینجا مطرح باشد. علی‌ای‌حال استمرار را از روایات به خوبی می‌شود استفاده کرد.

بحث بعدی این است که ملاک تقسیم صغیره و کبیره چیست؟ چه ملاکی داریم بر اینکه بگوییم: يك گناه، عنوان گناه کبیره را دارد، خود همین شاید يك هفته طول بکشد.

عمده مباحث اجتهاد و تقلید در تحریر را در طی دو سال بحمد الله بیان کردیم، شاید مثلاً یکی دو مسئله دیگر آخر تحریر مانده باشد، اگر توفیق داشته باشیم ان‌شاءالله سال آینده بحث دیگری را شروع می‌کنیم.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين